Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 4, Winter 2025-2026, 1-23
DOI: 10.21859/priw-150401

The Approach and Perspective of Shiite Jurists at the Beginning of the Qajar Period During the Iran-Russia Wars

Farideh Farahmandzadeh[1] Saeed Sadeghi[2]

Date of Received: 2026/01/28 **Date of Acceptance**: 2026/04/11

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

The first kings of the Qajar dynasty who searched for a new source of legitimacy to establish the foundations of their power in Iran, approached Shiite jurists. This rapprochement intensified especially during the Russian invasion of Iran, revealing a new form of cooperation between the faith and the state. Both organizations pursued their own motivations, approaches, and visions. While the Qajar dynasty sought to stabilize and perpetuate the political-military power structure, the jurists sought to enhance socio-political influence, maintain public order and the boundaries of the Shiite state at their discretion and guardianship. Although they never gave up their claim to rule as the political-religious successors of the Prophet, they were content to interfere and consult with the authorities because they did not meet the conditions for rule. This research seeks to examine the motivations and goals of each of the two aforementioned organizations and answer the question of which of their visions was realized and to what extent. The research findings reveal that with the increasing dependence of the Qajar dynasty on gaining religious approval and legitimacy, including through Estefta' –temporal religious rules, the most important goal of the jurists, which was to increase the socio-political influence of the Mujtahids, was achieved. However, their general

1. Assistant Professor, Department of History, University of Payame Noor, Tehran, Iran. , f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Political Sciences, University of Payame Noor, Tehran, Iran. saeedsadeghi@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

expectations regarding maintaining the boundaries and orderliness of the affairs of the Shiite community, according to their views, were not properly met. The research method in this study is based on the library method, has a historical approach and the descriptive-analytical method.

Keywords: Qajar Dynasty, Shiite Jurists, Iran-Russia Wars, Gardianship -Velaayat, Monarchy.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۳ – ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۴۰۱

رویکرد و چشم‌انداز فقهای شیعی آغاز قاجاریه در جریان جنگ‌های ایران و روس

فریده فرهمندزاده[۱]
سعید صادقی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

نخستین پادشاهان سلسله قاجاریه در جستجوی منبع جدید مشروعیت و استقرار پایه‌های قدرت خود در ایران، در موضعی تأییدطلبانه به فقهای شیعی نزدیک شدند. این تقرب به‌ویژه در جریان یورش روس‌ها به ایران تشدید شد و شکل جدیدی از همکاری نهاد دین و دولت را نمایان کرد. هر دو نهاد انگیزه‌ها، رویکرد و چشم‌انداز خاص خود را دنبال می‌کردند. درحالی‌که قاجاریه به دنبال استواری و تداوم ساختار قدرت سیاسی–نظامی بود، فقیهان به دنبال ارتقای نفوذ اجتماعی–سیاسی، حفظ انتظام عمومی و حدود کشور شیعی بنا به صلاحدید و ولایت خود بودند. اگرچه ایشان از ادعا بر حکومت به‌عنوان جانشینان سیاسی–مذهبی پیامبر هرگز دست نکشیدند، به دلیل عدم تحقق شرایط حکمرانی به مداخله و مشاوره در امور و ارکان قدرت بسنده کردند. این پژوهش در پی بررسی انگیزه‌ها و اهداف هر یک از دو نهاد مذکور و پاسخ به این پرسش است که کدام یک از چشم‌اندازهای ایشان و تا چه اندازه‌ای به تحقق پیوست. یافته‌های پژوهش آشکار می‌کند که با افزایش وابستگی قاجاریه به کسب تأیید و مشروعیت مذهبی از جمله از طریق استفتاء، مهم‌ترین هدف فقها که افزایش تأثیر سیاسی–اجتماعی مجتهدان بود محقق شد. با این همه انتظارات کلی ایشان درباره حفظ ثغور و انتظام امور جامعه شیعی مطابق دیدگاه‌های آن‌ها به‌درستی برآورده نشد. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، دارای رویکرد تاریخی و مبتنی بر روش توصیفی–تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، فقهای شیعه، جنگ‌های ایران وروس، ولایت، سلطنت.

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.(نویسنده مسئول) f.farahmandzadeh@pnu.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. saeedsadeghi@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مقدمه

در آغاز دوره قاجار، فقهای شیعه خود را نگاهبانان سنتی فقه و فرمانروایان برحق مسلمین می‌دانستند. این نگرش که طی سلطنت صفویان تقویت و ترویج شد، با روی کار آمدن سلسله قاجاریه بیش از پیش منسجم و مدون شد. فتحعلی‌شاه که از آغاز، مبنای مشروعیت خود را توسل به نهاد دین قرار داده بود، با بازگرداندن اعتبار و جایگاه اجتماعی علما کوشید تا در رویکردی تأییدطلبانه از نفوذ ایشان بهره‌مند شود. همکاری و نزدیکی نهاد دین و دولت وقتی واقعاً ایجاد و تقویت شد که روس‌ها به مرزهای ایران یورش آوردند. از منظر فقها، این به معنی هجوم کفار به حدود اسلام و بنابراین مستلزم تقویت بنیان حکومت شیعی مستقر بود. ارکان قدرت قاجاری نیز که از قضا سخت نیازمند منبع جدید مشروعیت بودند، به استقبال فرصت پیش آمده رفتند. فتاوی تأییدآمیز و پشتیبانی فقها از قاجار که تا مرز اختصاص وجوه شرعیه هم پیش رفت، با از دست رفتن سرزمین‌های آن‌سوی ارس دگرگون شد. شکست نظامی قاجاریه در واقع به معنای عدم تحقق انتظارات فقها برای حفظ ثغور اسلام بود. با این همه، تغییر رویکرد حمایتی ایشان و تیرگی مناسبات دو طرف نه به معنای قطع رابطه، که گویای تغییر قابل ملاحظه در نفوذ و اعتبار اجتماعی-سیاسی بود.

مبانی نظری پژوهش

مهم‌ترین مسئله مورد بحث در این پژوهش توضیح رویکرد و مواضع فقها در قبال قاجاریه به‌عنوان قدرت مستقر، و تشریح چشم‌انداز و انتظارات فقها از دنبال کردن چنان مواضعی است. برای روشن کردن این مهم، نه‌فقط شناخت ارکان و رده‌بندی ساختار نهاد دین، که آگاهی از انگیزه‌ها و اختیارات متولیان این نهاد الزامی است. این مهم که فقها از آغاز حکومت قاجار از ادعای خود بر فرمانروایی مسلمین دست نکشیدند، این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که دلیل همکاری علمای شیعه با فتحعلی‌شاه و فتاوی تأییدآمیز در تقویت قشون قاجار در جریان جنگ‌های ایران و روس چه بوده است؟ از سوی دیگر، تغییر رویکرد همان فقها در جریان و پس از جنگ‌ها چه مبنایی داشته است؟ آگاهی از چند و چون اعتبار فقهای شیعی اصولی و توضیح تعابیری چون ولایت مأذون، نه‌تنها مناسبات فقها و قدرت مستقر را روشن‌تر می‌سازد، که راهبردهای کلی فقها در رابطه با قدرت مستقر را قابل فهم می‌کند.

همزمان با یورش روس‌ها، فقها بنا به ملاحظه شرایط و جلوگیری از تضعیف سلطنت شیعی، با نوعی از سلطنت مأذون پادشاهان قاجار موافقت کردند؛ گویی که پادشاهان قاجار به نام و اذن فقهای

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

شیعی حکومت می‌کردند. فراهم نبودن اسباب دنیوی فرمانروایی علما نیز مزید بر علت بود. نزدیکی فقها و شاه قاجار متضمن روندی بود که طی آن روحانیان با تأکید بر ادعای همیشگی خود بر قدرت و جانشینی صاحب عصر (عج)، از مزایای مالی، اجتماعی و سیاسی مشاوره و مداخله در امر قدرت بهره‌مند می‌شدند. آن‌ها این همکاری را چنین توجیه می‌کردند که برای حفظ کیان مملکت شیعی، نباید موضع تنها حکومت شیعی در نبرد با «کفار اروس» بیش از این تضعیف شود. دستخط میرزای قمی از مراجع اعظم عصر فتحعلی‌شاه، تصویر روشنی از موضع‌گیری بیشتر علما نسبت به قاجاریه را نشان می‌دهد. او در نامه‌ای به شاه نوشت که برابر با فقه شیعه، حاکمان راستین در زمان غیبت امام، مجتهدان جامع‌الشرایط هستند و هر آن شخص دیگر غاصب و جائر است؛ ولی چون در شرایط فعلی هیچ فقیهی آمادگی فرمانروایی ندارد، علما حق حکومت را به صورت موقت به فتحعلی‌شاه واگذار کرده و سلطنت او را مأذون به اذن امام می‌دانند.

اگرچه صدور فتاوی تأییدآمیز مؤید پشتیبانی معنوی و مادی فقها از سپاه اسلام و سردار آن نایب‌السلطنه در جنگ با کفار بود، تداوم این رویکرد بستگی به تأمین نظر فقها داشت. به دلیل یورش روس‌ها، مجتهدان نامدار با سردمداران جنگ اسلام و هر آنچه بر این مبنا انجام می‌دادند، همراهی تمام عیاری کردند. ولی همراهی علما به‌شرط ملاحظه اراده و برآورده شدن خواسته‌های ایشان بود. چرا که باور داشتند منویات و شئونات ایشان، نه مستظهر به قدرت سلسله قاجار، که در پاسداری از کیان شیعه و سرزمین اسلام است. بر این مبنا تغییر رویکرد علما در صورتی که چشم‌اندازهای مدنظرشان محقق نمی‌شد، قابل پیش‌بینی بود و البته به دنبال شکست قشون قاجاریه اتفاق افتاد. تفاوت عمده در این بود که فقها برخلاف قاجار، نه‌تنها نیاز حیاتی به همکاری و حمایت طرف مقابل نداشتند، که جایگاه اجتماعی-سیاسی ایشان طی جنگ‌ها ارتقای قابل ملاحظه‌ای نیز یافت.

طبقات و اختیارات فقهای شیعه

آگاهی از مراتب درون‌سازمانی نهاد دین در شناخت ریشه‌ها، انگیزه‌ها و مناسبات حاکم بر روحانیان و بنابراین در شناسایی مواضع و دلایل ایشان الزامی است. افزون بر آن طرحی کلی از چگونگی اعمال قدرت اجتماعی و سیاسی آن‌ها ترسیم می‌نماید که دگرگونی تصمیم‌ها و رویکردهای فقها را، به‌عنوان زعمای دین، قابل درک می‌سازد. طبقه‌بندی روحانیان شیعه با وجود تداخل وظیفه و لقب‌های پرشمار آسان نبود. برخلاف چیزی که در کلیسا مرسوم بود، مقام خاص یا سامانه مشخصی برای نصب یا شرح

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

وظایف ویژه روحانیان شیعه وجود نداشت (مالکم، ۱۳۶۲: ۳۰-۴۲۶). با این همه، قطعی‌ترین رده‌بندی از نظر پایگاه اجتماعی و حیطه شغلی به شرح زیر است:

فقیه یا مجتهد: شمار مجتهدین نامدار کم و احترام و نفوذ ایشان بسیار بود. در آغاز قاجاریه، این تعداد طی صدسال گذشته به شصت نفر هم نمی‌رسید[1] (حائری، ۱۳۶۵: ۸۲). شیوه و مرجع مشخصی برای به رسمیت شناختن مقام نومجتهدان وجود نداشت. همین که شماری از فقهای نامدار او را به رسمیت و مرجعیت بشناسند، کفایت می‌کرد (حائری، ۱۳۶۵: ۸۲). پرواضح است که به دلیل نفوذ قابل ملاحظه چنین جایگاهی، درآمدن به سلک اجتهاد تا چه اندازه دشوار بود. با این همه اثری از رقابت‌های جدی برای رسیدن به این جایگاه، از نوعی که مثلاً در کلیسای کاتولیک رایج بود، در میان فقهای شیعی دیده نمی‌شد (مالکم، ۱۳۶۲: ۴-۴۴۳). این مهم، حتی اگر بنا به پنهان‌کاری مجتهدان انجام می‌گرفت، نشانه همبستگی بالای آن‌ها بود.

اعتبار و اهمیت هر مجتهد درگرو کاریزمای شخصی، توان مالی و تعداد هواخواهان او بود (الگار، ۱۳۶۹: ۴۱). عوام در پیشگاه ایشان دروغ نمی‌گفتند (واتسن، ۱۳۵۴: ۲۲) و برای آن‌ها در جای برترین و پاک‌ترین افراد احترام زیادی قائل بودند. دلیل اصلی نفوذ فقها در ارکان حکومت ریشه در همین احترام عمومی داشت. ایشان در امور سیاسی مداخله می‌کردند و وساطت آن‌ها معمولاً نادیده گرفته نمی‌شد (مالکم، ۱۳۶۲: ۵۴۸). نظر به درهم آمیختن شرع و عرف در آغاز عصر قاجاری (مالکم، ۱۳۶۲: ۵۵۰)، فقها رهبران معنوی و عرفی مردم نیز به شمار می‌آمدند. گاه مجتهدان بانفوذ، پیشنهاد مناصب دیوانی را هم می‌پذیرفتند. مثلاً میرزا لطفعلی مجتهد در تبریز، محسن جزایری در شوشتر و ملاعبدالاحد کزازی در کرمانشاه منصب امام جمعه و جماعت را از سوی شاه پذیرفتند (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۲). در مورد دیگری، ملا علی‌اصغر ملاباشی به‌عنوان وزیر کرمان به آنجا فرستاده شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۴۴۰). ولی رویکرد کلی مجتهدان دوری از مناصب دنیایی بود.

شیخ‌الاسلام: اگرچه مقام علمی آن‌ها فروتر از مجتهدان بود، گاه نفوذ اجتماعی- سیاسی زیادی داشتند. چنان‌که در برخی موارد از سوی حکومت به‌عنوان ناظر قضا یا قاضی‌القضات یک شهر منصوب می‌شدند. انتصاب‌هایی از این دست هم نشانی از مقبولیت بالای اجتماعی این افراد و هم اعتماد و وثوق حکومت داشت. حجت‌الاسلام‌هایی که مقام دولتی می‌پذیرفتند، به‌عنوان کارگزاران حکومتی، مواجب ثبت شده و مشخصی دریافت می‌کردند (الگار، ۱۳۶۹: ۵۴۹).

۱. ابومحمد وکیلی قمی، تشکیلات مذهبی شیعه، ۱۳۴۵.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

ملا: واژه ملا معانی و مفاهیم بسیاری داشت که شامل طیف وسیعی از افراد شاغل در علوم شرعیه می‌شد؛ از مکتب‌داران کم‌سوادی که به کودکان نابالغ آموزش مکتبخانه‌ای می‌دادند تا نوطلبگانی که عضو دفاتر یا مدارس فقهای نامدار بودند. در این بین برخی از روحانیانی که مجتهد نبوده، ولی از نظر اجتماعی معتبر و جهت امور ثبتی و عرفی مورد مراجعه بودند نیز، ملا نامیده می‌شدند.

بنا به دسته‌بندی که گفته شد، اختیارات و آرای گوناگونی در بین روحانیان دیده می‌شد. فقها و مجتهدین تأثیرگذارترین اقشار نهاد دین بودند و سایر اعضا به‌عنوان رهروان فقیه متبوع خود ایفای نقش می‌کردند. برخلاف اهل سنت، فقهای شیعه فرمانروایی غیر فقیه در زمان غیبت را جایز نمی‌دانند. در یک نمونه، اگرچه شیخ مرتضی انصاری اذعان داشت که همه علمای شیعه درباره حق فقیه بر حکومت سیاسی یک‌صدا نیستند، ولی خود او حکمرانی را در زمره وظایف سه‌گانه مجتهد برشمرد[1]. شیخ کلینی هم تصریح دارد که جانشینان رسول خدا، به‌شرط عدم اطاعت از سلاطین، فقها هستند[2]. به نقل از امام عصر و در توصیه به محمد بن عثمان، نایب دوم، حجت امام مهدی (عج) کسانی هستند که «متصدی حدیث» باشند (شیخ صدوق، ۱۳۳۲: ۲۳۸) که اشاره روشنی به فقها است. فقیهان شیعی بی‌آنکه از ادعای خود بر حکومت دست بردارند، قصد رویارویی مستقیم با سلسله‌های عموماً سنی، و پادشاهان شیعه را نداشتند (الگار، ۱۳۶۹: ۲۴). سکوت آن‌ها در مواردی از روی تقیه و لزوم حفظ عناصر برجسته شیعی و گاه به دلیل حفظ نظم عمومی مسلمانان بود. در هر حال بیشتر تاریخ فعالیت‌های فقهای شیعه در خفا و با واگذاشتن اهل ظلم «بر خذلان» خویش (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۷-۸۹۶) در سکوت ادامه یافته است.

افزون بر ادعا بر قدرت، مسئله مهم دیگر چند و چون حکومت و به تعبیر فقیهانه ولایت بر مسلمانان بود. شرحی طولانی بر دلایل و شیوه‌های اثبات ولایت‌فقیهان شیعه در تمام جنبه‌های حیات مسلمین در کتاب عواید الایام موجود است (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۳۸). در این شمول فهرست طولانی از احادیث و از جمله نقل‌قول ابوالبختری از امام صادق (ع) است که بر وراثت علما از انبیا تصریح دارد (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۳۱). البته که نویسنده پس از تأکیدات مؤکد بر حق حکومت علما، دلجویانه از تارک مبارک شاهانه و جایگاه بلند ظل‌اللهی هم یاد می‌کند[3] (نراقی، بی‌تا: ۳۴۷).

علمای آغاز عصر قاجاری با ملاحظات گوناگونی روبرو بودند. پشتیبانی مالی دولت از ایشان با

۱. درباره انواع ولایت غیرحرام بنگرید به: (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۳۵-۳۲۱).

۲. برای آگاهی از ناخشنودی پیامبر اسلام (ص) از فقیهانی که از سلطان پیروی می‌کنند، بنگرید به: (کلینی، ۱۳۸۸: ۹۲).

۳. بنگرید به پند نراقی درباره لزوم عدالت با مردمان در بخش مربوطه در: (نراقی، معراج السعاده).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

روش‌های مختلف عرضه می‌شد. گذشته از این، تضعیف تنها پادشاه شیعه که همزمان درگیر نبرد با کفار روس و رقابت سلطان سُنی عثمانی بود، به صلاح کشور و کیان شیعی نبود (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳). مهم‌تر از همه این بود که درازای حمایت از شاه، فقهای اصولی شیعه در برابر رقبای سنتی خود از حمایت دولتی برخوردار می‌شدند.

رقبای سنتی علمای اصولی عبارت از اخباریون، شیخیه، صوفیان و برخی اهل فلسفه بودند که با افزایش نفوذ سیاسی اصولیان تحت‌فشار قرار گرفته و منزوی شدند (حائری، ۱۳۶۵: ۸۸-۸۶). برخلاف اصولیان، اخباریون اجتهاد را بدعت می‌دانستند؛ با این فرض که هیچ شخصی یارای تفسیر سخنان رسول خدا و امامان معصوم را ندارد (نفیسی، ۱۳۶۸: ۲۹۴). نفوذ اخباریون که پس از سقوط صفویه تا سده سیزدهم افزایش یافته بود، در آستانه عصر قاجاری و به‌واسطه اعمال آقا محمدباقر بهبهانی کاستی گرفت. او طی یادداشت‌هایش با عنوان رساله فی الاجتهاد و الاخبار قاطعانه علیه دیدگاه‌های اخباری استدلال کرد[1] (حائری، ۱۳۶۵: ۸۶). مشکل آنجا بود که فتحعلی‌شاه روابط گرم و ارادت تمامی نسبت به برخی اخباریان و حتی شیخیه داشت. وقتی میرزا محمد اخباری ادعا کرد که سیسیانف، سردار روس را به قدرت جادو به قتل رسانده است، شیفتگی شاه به کرامات او بیشتر شد. جز او، شاه به شیخ احمد احسایی نیز محبت و اعتقادی ویژه داشت[2]. این در حالی بود که شیخ احمد و هواخواهانش بنا به رد معاد جسمی و معراج کالبدی از سوی اصولیان تکفیر شده بودند. شاید جدیت ویژه اصولیان نسبت به شیخ احمد به نگرانی درباره رابطه حسنه او و شاه مرتبط بود (حائری، ۱۳۶۵: ۸۹-۸۸). میرزا محمد اخباری نیز به‌نوبه خود توسط شیخ جعفر نجفی و مجتهدین عتبات تکفیر شد (خوانساری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۱۳۰). بنابراین میرزا محمد از ایران به بغداد رفت؛ ولی آنجا هم به تهمت جادوگری و به‌عنوان مشرک به قتل رسید (تنکابنی، ۱۳۰۴: ۱۳۱). پس از این وقایع بود که زوال اخباریون شدت گرفت. اصولیان با استفاده از نفوذ روزافزونی که در ارکان حکومت و جامعه یافتند، با جدیت با فرقه‌های رقیب برخورد کردند. یکی از سخت‌ترین موارد، صوفی‌کشی در کرمانشاه بود که به تحریک آقا محمد کرمانشاهی معروف به بهبهانی صورت گرفت

۱. «در پی کوشش‌های علامه وحید بهبهانی در حوزهٔ کربلا و تربیت شاگردان فراوان که پس از او راهش را ادامه دادند، مکتب اخباری‌گری از رونق افتاد و مجدداً مکتب اجتهادی و اصولی بر حوزه‌های شیعه مستولی شد. این مکتب که وجود رابطهٔ مقلد و مجتهد را در میان شیعیان ضروری می‌دانست، در مقایسه با مکتب اخباری، از دو جهت به شبکهٔ تشیع استحکام بخشید. نخست این‌که شیعیان در هر دوران یک یا چند رهبر دینی زنده داشتند که موظف به تبعیت از آن بودند و وجود رابطهٔ میان مقلد و مجتهد، انسجام و اقتدار زیادی به شبکهٔ اجتماعی آنان می‌بخشید. دیگر آن‌که آنان موظف بودند که خمس مال خود را به مجتهد خود بپردازند و پرداخت منظم این مبلغ، آن شبکه را از نظر مالی مستغنی از تکیه‌بر اوقاف یا حکومت می‌کرد.» در: (سمیعی، ۱۴۰۰: ۱۰۵). نیز بنگرید به چند و چون باورهای اصولیان و اخباریان در: (خوانساری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۲۱۴-۱۹۷).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره شیخ احمد احسایی بنگرید به: (خوانساری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۱۴۰- ۱۳۰).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

(نفیسی، ۱۳۶۸: ۴۴۷-۴۴۵). سپس او تفصیل اعمال خود در این جریان را در رساله خیراتیه -۱۲۱۳ ق- با تندترین تعابیر آورد. در گزارشی دیگر آمده است که گرایش محمدرضا میرزا، والی گیلان و وزیرش، علی‌خان اصفهانی به صوفی‌های منتسب به شاه نعمت‌الله ماهانی کرمانی منجر به شکایت فقهای گیلان به شاه، عزل علی‌خان وزیر و دستگیری برخی صوفیان شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۷۲۰).

شاه با وجود دل‌بستگی به شیوخ شیخیه، ناگزیر از جلب رضایت اصولیان بود. در جریان شورش‌های داخلی و نبردهای خارجی، مشروعیت او درگرو پیوند با فقهای بانفوذ قرار داشت. جنگ با روس‌ها فرصتی برای نزدیکی نهاد دولت و دین فراهم کرده بود که شاه آن را از دست نمی‌داد.

دین و دولت: رقابت و همزیستی

فارغ از این‌که ایرانیان در ادوار گوناگون تاریخ بلند خود بر چه دین و مذهبی بوده‌اند، پیوند دین و دولت قدمتی به درازای تاریخ سیاست در ایران داشته است. پیوندی که ابزار کسب مشروعیت، استقرار و تداوم قدرت بوده است. قاجاریه نیز کوشیدند تا از این طریق کسب مشروعیت کنند.

از سلسله صفویه به بعد نخستین اصل مشروعیت، تقید به فقه شیعه و پیوند خونی با خاندان صفوی بود. سلسله‌های افشار و زند مشروعیت خود را از طریق پیوند سببی و نسَبی با صفویان به دست آوردند؛ اما قاجاریه و به‌ویژه فتحعلی‌شاه در پی یافتن منبع مشروعیتی درون‌زا بودند. بنابراین کوشیدند تا فقهای اصولی را در بازیافتن نفوذ اجتماعی که پس از صفویه از دست داده بودند، کمک کنند؛ با این هدف که در مقابل از تأیید ایشان در کسب مقبولیت عمومی بهره‌مند شوند. به‌ویژه فتحعلی‌شاه از حمایت‌های مالی به مدارس فقهای برجسته دریغ نداشت[1]. نایب‌السلطنه عباس میرزا با افتخار ادعا می‌کرد که فقهای هم‌عصر با او جایگاهی رفیع‌تر از همیشه داشتند[2] (الگار، ۱۳۶۹: ۱۱۹). شاه که هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کرد، فروتنانه خود را مأذون و برگزیده فقها معرفی می‌کرد. در برابر، چشمداشت او از علما تأیید و همراهی در بحران‌ها بود. فقیهان شیعه نیز بدون چشم‌پوشی از ادعا بر قدرت، به اظهار فروتنی شاه در برابر علما بسنده می‌کردند (قاضی طباطبایی، ۱۳۴۸: شماره بیستم). ولی این موضوع که شیخ جعفر نجفی، به‌شرط گماشتن یک مؤذن و پیش‌نماز در هر لشگر، به فتحعلی‌شاه اذن سلطنت داده (تنکابنی، ۱۳۰۴: ۱۴۱)، تصویر دقیقی از رویکرد و چشمداشت کلی فقها در نظریه سلطنت مأذون به دست نمی‌دهد.

مبانی مشروعیت پادشاهان صفویه و ادعای ایشان به‌عنوان فرزندان -و بنابراین جانشینان- پیامبر،

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به قصص العلما.

۲. حسینی خوانساری، ۱۲۷۴ ق: ۳۲۴.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

بنیان‌گذاران فرمانروایی شیعی و همچنین زنده کردن فرمانروایی ایرانی، مؤثر و نیرومند بود. آن‌ها بر پایه نظریه شاه شیعه-ولایت‌فقیه، موفق به جلب نظر و همکاری فقهای شیعی شدند[1]. در این نظریه حکومت سیاسی و نظامی در اختیار شاه و مسائل حِسبیه و احکام شرعی در ولایت فقها قرار داشت. ولی فتحعلی‌شاه نه قدرت شاهان صفوی و نه مقبولیت عمومی ایشان را نداشت؛ ازاین‌رو نظریه سلطنت مأذون به اذن امام جایگزین رویه صفویِ سلطنت شاه-ولایت‌فقیه شد. در این دیدگاه سلطنت مأذون، حقوق شاه نه ذاتی و موروثی و دائمی، که موقتی و مشروط به تأیید فقیه عادل بود[2]. در نظریه شاه شیعه- ولایت‌فقیه، شاه مظهر قدرت الهی در زمین و مجری فرامین او است. این نظریه افزون بر ادعای سیادت، مرهون ارادت بی‌چون و چرای خیل بی‌شماری از معتقدان قزلباش بود که صفویان را نایب امام می‌دانستند. در برابر، قاجاریه از چنین مواهبی بی‌بهره بوده و به‌وضوح در مقابل اعتبار روزافزون فقها، وزنه‌ای نداشتند؛ فقیهانی که طی اوضاع مغشوش پس از زندیه، جایگاه خود به‌عنوان ملجا عوام را باز می‌یافتند. همزمان با جنگ‌های ایران و روس و بحران مشروعیت قاجاریه، نراقی پس از شرح مفصلی پیرامون ولایت، نتیجه گرفت که همان‌طور که اجتهاد در اختیار فقهاست و دیگران همگی مقلد و مقید به استفتا هستند، پس آرای فقها در هر امری برتری مسلم دارد[3] (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۴۸-۵۴۴). این ادعایی روشن بر فرمانروایی بود؛ با این حال شاه قاجار با اغماض از آن می‌گذشت.

مناسبات فتحعلی‌شاه و فقها حکایت از آن داشت که گویی فقیهان قدرت سیاسی شاه، و شاه ولایت دینی-حقوقی فقها را طی قراری نانوشته به رسمیت شناخته‌اند (الگار، ۱۳۶۹: ۳۵/ حائری، ۱۳۶۵: ۳۲۳)؛ اما فقها برداشت‌های گوناگونی از حدود قدرت شاه داشتند. میرزا ابوالقاسم قمی فرمانروایی پادشاهان را بی اذن مجتهد بی‌اعتبار می‌شمرد، در حالی که کَشفی استدلال می‌کرد که برای گذران جامعه اسلامی، باید بر ولایت سیاسی سلاطین صحه گذاشت. رویکرد کلی او حاکی از همکاری با دولت مستقر بود؛ چرا که به باور او دین و دولت توأم‌اند و نه «اقامه دین با عدم سلطنت سلطان» ممکن و نه «سلطنت بدون دین» مقدور و مجرا است[4] (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۶). البته دیدگاه نراقی بر اساس شرایط تغییر می‌کرد. او حکومت قاجاریان را گاه مشروع می‌خواند و گاه امر سیاسی را یکسره در زمره حقوق فقها می‌دانست (نراقی، ۱۳۷۵: ۳۲۴). کمی متفاوت از رویکرد نراقی، کاشف الغطا فقط روی به

۱. دلایل همکاری و نزدیکی فقهای شیعه با پادشاهان صفویه، در: (الگار، ۱۳۶۹: ۵۴-۵۳).
۲. مقایسه دو نظریه در: (کدیور، ۱۳۷۹: فصول ۳ و ۵).
۳. اطلاعات بیشتر در: (نراقی، ۱۳۷۵: عائدهٔ ۵۴، فی بیان ولایهٔ الحاکم و ما له فیه الولایه).
۴. همچنین نگاه کنید به مبحث همکاری دین و سلطنت، در: (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۹۰۰- ۸۹۷).

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

حاکمیت فقها می‌داد، شاه را بنده خود می‌خواند و ولیعهد را نیازمند شفاعت خود می‌دانست (حائری، ۱۳۶۵: ۳۲۴). اما دیدگاه مشترک فقهای شیعی نه‌تنها بر لزوم مداخله و مشاوره برای انتظام جامعه مسلمین، که بر لزوم پشتیبانی از حکومت شیعی در برابر یورش کفار روس تأکید داشت. آن‌ها معتقد بودند که حتی اگر حاکم، غاصب و حکومتش، حرام باشد، امر حکمرانی برای مراعات مصالح و دفع مفاسد لازم است و مداخله در این امر بر «مفسده ورود در سلک یاران ستمگران» برتری دارد (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۱۸). فتحعلی‌شاه آرمان‌های دینی و عرفی فقها را برآورده نمی‌کرد، ولی فقها نمی‌توانستند نسبت به تهدید حدود تنها دولت شیعه توسط روس‌ها بی‌تفاوت باشند و افزون بر آن، از وابستگی و نیاز شاه قاجار به نهاد دین نیز ناخشنود نبودند.

در ساختار قدرت قاجاریه، شاه سایه خداوند و اسلام‌پناه نامیده می‌شد و مدعی بود که مطابق با دستورات دین و اصحاب شرع فرمانروایی می‌کند (واتسن، ۱۳۵۴: ۱۷). گاه حتی در روضه‌های شیعیان خارج از ایران، شاه را به‌عنوان برگزیده خداوند تحسین و تمجید می‌کردند (حائری، ۱۳۶۵: ۳۵۱). چنین ادعایی به‌ویژه ازآن‌رو مورد تأیید بود که روشن شود که نافرمانی از شاه، مخالفت با خداوند است (فلور، ۱۳۶۵: ۲۰-۱۹). فتحعلی‌شاه در همان حال که رفتار بسیار محترمانه‌ای با علمای نامدار داشت (رستم‌الحکما، ۲۵۳۷: ۲۳)، پیوسته یادآوری می‌کرد که بر ابزار قدرت مسلط است. ملهم از آرای کشفی، فقیه نامدار، قایم مقام ابوالقاسم فراهانی و نیز ملک‌الشعرای دربار شاه، او را نایب صاحب عصر و جانشین پیامبر می‌خواندند (حائری، ۱۳۶۵: ۳۵۱). گاهی تا آنجا پیش می‌رفتند که برای اثبات برتری سلاطین بر فقها، استدلال می‌کردند که علما اهل قلم هستند، در حالی که پادشاه، نایب نبوت است و «فاضل» همان است که «در انتظام امور معاش و معاد خلق بکوشد». در موضعی نرم‌تر، کتابدار شاه، محمد ندیم بارفروشی، دو گروه را در زمره برگزیدگان خداوند برمی‌شمارد: انبیا، اوصیا و پادشاهان (حائری، ۱۳۶۵: ۳۵۴-۳۵۲).

اما شاه که به روابط صمیمانه با علما اهمیت می‌داد، اعلام می‌کرد که مفتخر به نیابت مجتهدان عصر و خدمت به ائمه است (حائری، ۱۳۶۵: ۳۵۷). پس از ورود به هر شهر، شاه به زیارت مجتهدان نامی آنجا می‌رفت و از ایشان برای اقامت در پایتخت، اگرچه موقت، دعوت می‌کرد. همان‌طور که پاسخ مثبت به دعوت شاه نشان از همراهی فقها داشت، ترک تهران نیز نشان اعتراض ایشان بود. از جمله بلند مرتبه‌ترین فقیهان معاصر فتحعلی‌شاه می‌توان از حاجی سید حسین قزوینی، حاجی میر محمدحسین اصفهانی، میرزا ابوالقاسم قمی، آقا محمدعلی کرمانشاهی، آیت‌الله شفتی و ملا احمد نراقی نام برد[1] که

۱. برای آگاهی از شرح حال ایشان نگاه کنید به قصص العلما.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در تهران سکونت موقت یا دائمی داشتند. رویکرد کلی شاه نسبت به ایشان توأم با احترام و ملاحظه جایگاه ایشان بود. او در قالب وجوه شرعیه و پیشکش‌هایی که در اعیاد و مراسم خاص به فراخورشان هر فقیه به او اختصاص می‌یافت، توجه ویژه خود را نشان می‌داد. چنان‌که اشاره شد، شاه حتی از روابط صمیمانه خود با رقبای اصولیان چشم‌پوشی کرد تا فقها را خشنود کند. گویی فقهای اصولی شکوه خود در واپسین سال‌های حکومت صفوی را پس از فترتی درازمدت باز می‌یافتند. البته فتحعلی‌شاه نگران قدرت روزافزون فقها بود و اصولاً در حمایت‌های مالی و مراحم به نهاد دین کارکردی کنترلی می‌جست.

عملیات مسجد و مدرسه‌سازی پیوسته دنبال[1] (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۳: ۳۴۵) و به سرپرستی فقهای برگزیده واگذار می‌شد. توسعه و نوسازی اماکن متبرکه مانند حرم حضرت معصومه (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۵۷ و ۲۵۵)، ساخت و توسعه مدرسه فیضیه (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۷۰) و دیگر اماکن مقدس نیز در راستای همین سیاست بود. مبالغی ویژه منتسبان به خاندان پیامبر در نظر گرفته شد. تنها در یک مورد مبلغ سالیانه هدایا صد هزار تومان برآورد شده است (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۵). مقام قاسم الصدقات برای شناسایی و پخش این هدایا به وجود آمد (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۳: ۳۴۵). تلاش شاه معطوف ترویج و تکثیر متون دینی هم بود. شاه فرمان داد تا معراج السعاده به فارسی ترجمه شود (تنکابنی، ۱۳۰۴: ۹۳) و به محمد لاهیجی سفارش کرد تا بر نهج‌البلاغه تفسیری نو بنگارد (خوانساری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۶۶۱). سپس شاه آخرین گام را هم برداشت. او تصمیم گرفت به صورت مقطعی و موقت، برخی مناصب دولتی را به فقهایی که نظر مساعدی با شاه داشتند، واگذار کند. این، اعتبار مذهبی دولت و اقتدار و مقبولیت عمومی شاه را افزایش می‌داد و البته فقهای برجسته را به دولت وابسته می‌کرد.

رویکرد عمومی فقهای شیعی عدم پذیرش مناصب دولتی بود؛ چرا که به استقلال و اعتبار خود اهمیت می‌دادند و مناصب دولت غاصب را در شأن خود می‌دانستند (الگار، ۱۳۶۹: ۵۴۷ / فلور، ۱۳۶۵: ۲۳). با این حال با این استدلال که پادشاه شیعه جهت انتظام امور به مشورت ایشان نیازمند است، گاه در امور سیاسی مداخله می‌کردند. نظر به احترام عمومی فقها در عالم اسلام، گاه به‌عنوان واسطه دولت‌های مسلمان نیز وارد عمل می‌شدند. از آن جمله می‌توان به وساطت آقا احمد کرمانشاهی، مقیم کربلا، از سلیمان پاشا حاکم بغداد اشاره کرد. او نزد محمدعلی میرزا دولتشاه در اسارت بود و با شفاعت فقیه نامبرده در سال ۱۲۲۱ ق، به دستور فتحعلی‌شاه آزاد شد. نمونه دیگر عقب‌نشینی سپاه ایران از بغداد بود که بنا به درخواست شیخ موسی نجفی در انجام گرفت (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۶۹۳ / مالکم، ۱۳۶۲: ۵۴۸).

۱. به‌عنوان نمونه در سمنان و تهران.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مناصب پیشنهادی دولت به علما کم شمار و موقتی بود و معمولاً پذیرفته می‌شد. از آن شمول می‌توان به رسالت آقا محمدابراهیم، شیخ‌الاسلام خوی، اشاره کرد که در ۱۲۲۲ ق برای تبریک سلطنت مصطفی چهارم به استانبول فرستاده شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۴۴۰). ملا علی‌اصغر ملاباشی نیز به‌عنوان وزیر هلاکوخان، شاهزاده قاجار، به کرمان رفت (هدایت، ۱۳۸۰: ۴۴۰). اما مناسب‌ترین مقام دولتی برای فقها امامت جمعه بود (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۲) که هم اعتبار عمومی ایشان را افزایش می‌داد، هم با شئونات آن‌ها سازگار بود و در همان حال، نشانه پیوستگی دولت و دین بود. فقها نیز مداخله در امر سیاسی غاصبان را چنین توجیه می‌کردند که مبنایی برای زنده کردن حقوق مسلمین است (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۱۷).

تا پیش از جنبش مشروطه، روند قضایی مدونی در حکومت قاجاریه وجود نداشت. مسائل مذهبی بنا به تفسیر علما انجام می‌شد و موارد مدنی و عرفی به خواست شاه، فرمانداران محلی و کارگزاران آن‌ها بستگی داشت (مالکم، ۱۳۶۲: ۵۵۰). اعمال آرای فقها در جامعه طی اجرای قوانین حقوقی-دینی میسر شده و بستگی تمام به میزان پشتیبانی دولت‌ها داشت. با توجه به نظر مساعد شاه، فقها ابزار اعمال نظرات خود را در جامعه و به‌ویژه در برابر مخالفانشان بازیافتند. تفسیر احکام شرعیه همیشه در اختیار آن‌ها بود (واتسن، ۱۳۵۴: ۱۸-۱۷)؛ ولی از آنجا که این تفاسیر تنها قوانین مدون و بالاتر از آن تنها قوانین ورای اراده شاه بودند، در جامعه مسلمین حربه کاری به شمار می‌آمدند. مثلاً فقها با استفاده از تفاسیر خود از احکام، از ابزار تکفیر استفاده می‌کرده‌اند (الگار، ۱۳۶۹: ۴۴)؛ ولی اگر به پشتیبانی دولت دلگرم بودند، تکفیر تهدیدی ویرانگر بود. تفاسیر همچنین ادعای ایشان بر تحصیل شرایط اولو الامری، نیابت امام زمان (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳) و بنابراین ادعا برای رهبری و فرمانروایی بر مردم را تقویت می‌کرد. این ادعا با اشتهار قاجاریه به بیدادگری بر مردم و نبود قوانین مدون عرفی (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۲) معنی بیشتری می‌یافت؛ به‌ویژه که فقها در بیشتر موارد تنها پناه ستمدیدگان دوره قاجاری در برابر حکومت بودند.

با وجود اکراه فقیهان از قبول مناصب دولتی، آن‌ها در مسائل اجتماعی به هیچ روی منفعل نبودند. مشارکت اجتماعی و وساطت آن‌ها بین حکومت و مردم اعتبار، احترام و نفوذ دوسویه ایشان را افزایش می‌داد. به همین دلیل بود که فقها به فراخور حال مناصب دولتی را می‌پذیرفتند؛ مشروط به این‌که دائمی نباشد یا آن‌ها را شریک ظلم نکند. به این صورت، هم از عوارض قبول مسئولیت در ساختار قاجاری در امان می‌ماندند و هم منظور خود را اجرا می‌کردند. قاجاریه با کمال میل از مشارکت و مشورت فقها استقبال و حتی از ایشان نظرخواهی و استفتا می‌کرد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۸۴). اعتبار اجتماعی فقها از

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

جنس مشروعیت طلبی قاجاریه نبود. آن‌ها نگران التزام عمومی به جایگاه و نفوذ عمومی خود نبودند و آگاهانه و هوشمندانه از اقتدار خود استفاده می‌کردند. قدرت معنوی فقها اگرچه با امکانات دنیوی مؤثرتر عمل می‌کرد، در غیاب ابزار مادی نیز به‌اندازه کافی تأثیرگذار و عمل‌گرا بود. احتمالاً قاجاریان در آغاز کار برآورد دقیقی از میزان نفوذ فقها نداشتند و تأییدطلبانه و با هدف استفاده ابزاری به فقها نزدیک شدند. ولی زمان زیادی طول نکشید که در جریان‌های اجتماعی و پس از مدتی سیاسی، مقهور قدرت اثرگذاری نهاد دین شدند. در واقع فقها همکاری با نهاد دولت را فرصتی مغتنم یافتند که اختیارات و نفوذ خود را افزایش دهند، بی آن‌که در مسئولیت سیاسی آن با دولت شریک شوند.

فقها در جنگ‌های ایران و روس

فتحعلی‌شاه در نخستین سال‌های حکمرانی و در حالی که درگیر شورش‌ها پیاپی مدعیان داخلی بود، با یورش روس‌ها در مرزهای شمال غربی روبرو شد. او که پیش از این کوشیده بود تا با نزدیکی به فقها چالش مشروعیت سلسله نوظهور قاجاریه را رفع کند، تلاش کرد تا هجوم روس‌ها را تبدیل به فرصت کند. بنابراین به صلاحدید قایم مقام میرزا عیسی فراهانی، دولت از فقهای بنام درخواست صدور فتوا در حمایت و تأیید جبهه اسلام کردند. حمایت مجتهدان در واقع جلا دادن شمشیر قشون قاجاریه بود و مشروعیتی که از این راه به دست می‌آمد، بحران مشروعیت شاه و جانشینانش را در کمترین زمان رفع می‌کرد. نکته غیرقابل پیش‌بینی برای قاجاریه این بود که پس از این استفتائات، علما در همه امور دولتی پس از آن نیز مرجعیتی تام خواهند یافت. این‌که کفار به مرزهای مملکت اسلام هجوم آورده بودند، حساسیت مجتهدان را دوچندان می‌کرد. بزرگ‌ترین فقها از جمله شیخ جعفر کاشف الغطا، حاجی ملا احمد نراقی کاشانی، میرزا ابوالقاسم، آقا سید ملا علی‌اکبر اصفهانی، علی طباطبایی صاحب ریاض، سید محمد طباطبایی مجاهد و حاج میرزا محمدحسین سلطان العلما در تأیید و تقویت قاجاریه در برابر روس‌ها فتوا دادند و رساله جهادیه به این ترتیب گردآوری شد.

پیام عمده این فتواها درباره وجوب کفایی جنگ با کفار فُجار روس و همچنین شامل تهدید مخالفان جنگ در هر دو دوره بود. کاشف الغطا در ۱۲۲۳ ق به‌صراحت می‌گفت که اگر علما توان تعزیر[1] مخالفان جنگ را داشته باشند، جایز است که حتی آن‌ها را بزنند (مکتوبات علمای شیعه، ۱۳۸۴: ۳۷). میرزای قمی هم مقاتله با روس‌ها را بر همه مسلمانان واجب و ترک این وظیفه را هم‌ارز با عصیان بر خداوند اعلام

۱. تعزیر نوعی از تنبیه بدنی است و حدود آن بسته به تشخیص حاکم شرع است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

کرد. او رزمندگان مسلمان را مقاتل فی سبیل الله می‌نامید؛ مشروط به آن‌که نیت ایشان الهی و اسلامی باشد (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۲).

این مهم که کاشف الغطا جنگ قاجاریه را نبرد با معاندین اسلام و همانند رفتار پیامبر و ائمه و اولو الامر خوانده، کوشش شاه در رعایت اصول جهاد در راه خدا و اثبات بندگی نسبت به امام زمان (عج) را تأیید کرده، و پشتیبانی خود و دیگر علما را از این شیوه اعلام می‌داشت، بالاترین حد از حمایت نهاد دین از پادشاه بود. او حتی نایب‌السلطنه عباس میرزا که سردار کل قشون بود را به شایستگی تحسین کرده و او را به این دلیل که گماشته چنین پادشاهی است، شایسته شفاعت علما می‌دانست (مکتوبات علمای شیعه، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

همچنین آقا سید علی صاحب ریاض اعلام کرد که انجام و قبول تمام واجبات و مستحبات درگرو کمک برای به سرانجام رسیدن جنگ با روس‌ها است. سپس برای رفع هر ابهامی فتحعلی‌شاه را پادشاه اسلام و نایب‌السلطنه را متصدی جهاد نامید و اطاعت از ایشان را بر افواه عموم واجب دانست. او نیز برای روشن کردن اهمیت نقش و جایگاه فقها فرمانده کل قشون، عباس میرزا را پند می‌داد که برای ماندن در سایه حمایت علما، ترک مناهی و توسل الهی را پیشه سازد (مکتوبات علمای شیعه، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۳).

در نمونه‌ای دیگر سلطان العلمای اصفهانی شروط تحقق واجب کفایی برای جهاد را زمانی می‌داند که کفار بر بلاد مسلمانان مسلط شوند، عرض و ناموس مسلمانان را هتک و قتل کنند، قوانین اسلام را تعطیل و امور شنیع را در بین مسلمانان رایج نمایند. در این صورت جهاد با دشمنان فجار بر مردان و زنان، بردگان، حتی بیمار و معلول واجب کفایی است و نه عینی. اگرچه تصریح می‌کند که به‌شرط کفایت حضور رزمندگان در جبهه، ترک جبهه جایز است، همچنان تارک جهاد را گناهکاری می‌داند که شایسته عدالت اسلامی نیست (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۳۱۵). بر همین روال، حاج ملا احمد نراقی هم تشکیک در وجوب جهاد با کفار و تقاعد از آن را حرام می‌خواند (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۳۴۰-۳۳۹).

فقیهان برای حمایت همه‌جانبه از جنگ و جهاد از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. حتی فتوای مالی صادر کردند که مصرف وجوه شرعی برای تقویت بنیه مالی جهاد به صلاحدید شاه و عباس میرزا ولیعهد جایز است. علمایی از جمله میرزای قمی، ملا علی‌اکبر اصفهانی، سلطان العلمای اصفهانی، کاشف الغطا و سید محمد مجاهد فتوا به‌صرف زکات مطابق نظر نایب‌السلطنه دادند و در حمایتی کم‌نظیر مسلمانان را تشویق کردند که هزینه زیارت مکه و سفر حج را صرف جنگ با کفار روس کنند (قائم‌مقام، ۱۳۸۰).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

اثرگذارترین حمایت اهل اجتهاد از قاجاریه وقتی بود که با وجود ناخشنودی از رویه اروپایی در اصلاحات عباس میرزا، از نوگرایی‌های نظامی او حمایت کردند. نوگرایی ولیعهد از دید مجتهدان غیراسلامی و حتی نامشروع بود؛ ولی از آنجا که برای تقویت سپاه اسلام انجام می‌گرفت، آن را تأیید کردند که در واقع تأیید مشروعیت ولیعهد، شاه و فرمانروایی قاجار بود. فقها تا جایی پیش رفتند که برای توجیه آنچه «فرنگی مآبی» نایب‌السلطنه می‌خواندند، اصلاحات نظامی را با صدور فتوا تأیید و تشویق کردند. چنان‌که کاشف الغطا اعلام کرد حتی استفاده از اسباب «لهو ولعب» برای تشدید شجاعت مجاهدان جایز است (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۲۹۱). در نمونه‌ای دیگر او حتی «تلبس به لباس کفره» و هر چیز «مشجع» دیگر را هم تأیید کرد، مشروط به این‌که در جهت نظم لشگر و رفع سلطه کفار باشد (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۷۶).

همزمان با نخستین دوره جنگ‌های ایران و روس، ملا علی‌اکبر اصفهانی طی فتوایی اعلام کرد با توجه به ضرورت عصر، آموزش و استفاده از اسلحه‌های جدید مثل توپ و تفنگ «واجب است به وجوب کفایی» (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۲۹۱). در فتوایی مشابه سید محمد مجاهد اعلام کرد که پوشیدن لباس کفار برای دفع تهاجم آن‌ها یا مانند آن‌ها جایز است. او همچنین مجوز آموزش نظامی تحت نظارت مستشاران کافر، حتی اگر منوط به تسلط دادن ایشان بر مسلمین باشد را جایز دانست (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۱۷۸). اهمیت این فتوا به‌ویژه وقتی روشن می‌شود که بدانیم علما همواره با تاسی به آخرین عبارت آیه ۱۴۱ سوره نساء از قرآن کریم[1] تسلط و تشبث به کفار برای مسلمین را به هر نحو مردود دانسته‌اند. میرزای قمی نیز چنین رویه‌ای را با استناد به آیه شریفه «و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه»[2] جایز می‌شمرد (مکتوبات علمای شیعه، ۱۳۸۴: ۵۷).

طی دو دوره جنگ‌های ایران و روس، رویکرد و چشم‌انداز فقها از صدور فتاوی تأییدآمیز آشکارا تقویت پادشاه اسلام و حفاظت از مرزهای سرزمین اسلام بود. این مهم بدون حمایت همه‌جانبه از قاجاریه که تنها قدرت شیعی مسلط در جهان اسلام و مورد هجمه پادشاهان اهل سنت نیز بود، ممکن نمی‌شد. ولی همچنین، وابستگی قاجار به کسب اعتبار از طریق علما، نفوذ نهاد دین در ارکان دولت را افزایش داده و قاجار را مدیون الطاف فقها می‌کرد. از سوی دیگر تزلزل یا سقوط قاجاریه به دست کفار «اروس»، وقتی گزینه جایگزینی برای حفظ سلطنت و سرزمین شیعه وجود نداشت، ای بسا کیان اسلام و البته پایگاه علما را به خطر می‌انداخت. نظر میرزای قمی در این مورد روشن‌کننده موضع عمومی فقیهان

۱. وَ لَن یَجعَلَ اللهُ لِلکافِرینَ عَلی المومنینَ سَبیلاً.
۲. انفال، ۶۰.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در برابر قاجاریه طی جنگ‌های ایران و روس است. او طی فتوایی اعلام کرد که حتی اگر مقصود کفار تنها از بین بردن پادشاه باشد و نه دین اسلام، در صورتی که حذف شاه منجر به خلل در ابنای اسلام شود، نه‌تنها جهاد برای حفظ پادشاه، که اطاعت از او بر همگان واجب است؛ حتی اگر سلطانی جائر باشد (قائم‌مقام، ۱۳۸۰: ۳۵۷-۳۵۶).

چنین فتاوی آگاهانه و برای رسیدن به اهدافی خاص صادر می‌شد. فقها بر پیامد حمایت از شاه قاجار واقف بودند و در همان حال می‌دانستند که همیشه امکان تغییر رویکرد برای ایشان وجود دارد. آن‌ها انتظار داشتند که چنین امکانی باعث تعدیل عملکرد قاجاریه و رعایت بی‌چون و چرای نظرات علما شود. اما پس از آن‌که از تأمین اهدافشان دلسرد شدند، اختلاف‌های اساسی پدیدار شدند.

مهم‌ترین دوگانگی علما و قاجار به دنبال ناخشنودی فرمانده کل قشون، نایب‌السلطنه، از مداخله فقها در جریان جنگ آغاز شد. علما نیز به‌نوبه خود از شکست‌های پیاپی ناراضی بودند و احساس می‌کردند ولیعهد قدر حمایت‌های ارزشمند ایشان را نمی‌داند. تا پیش از آن، نایب‌السلطنه به‌ویژه روابط گرمی با فقهای برجسته آذربایجان داشت (نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۲۱۴) و به هر روی، گرمرویی او که مرد رزم بود، با اهل دین، بیش از هر چیز تأییدطلبانه می‌نمود. روابط گرم عباس میرزا و فقها به‌ویژه پس از دوره دوم جنگ‌ها رو به کدورت گذاشت. اعمال او که پیش از آن مورد تأیید علما قرار گرفته بود، پس از دلسردی دو طرف تحریم شد. نایب‌السلطنه که شخصیتی محکم و روحیه نظامی داشت، چندان اهل معاشرت نبود؛ ولی برای فقها احترام فراوانی قائل بود و دیگران را هم توصیه به مراعات و ملاحظه احوال اهل دین می‌کرد. از جمله در واپسین سال حیات به فرزندش، محمد میرزا که پادشاه بعدی ایران شد، وصیت کرد که همواره احترام علما را حفظ کند، چرا که آن‌ها پیشوایان دین هستند و هرچه محترم‌تر باشند، بهتر است (لاچینی، بی‌تا: ۷۷). این در حالی بود که در این زمان مناسبات او و فقها بسیار سرد بود.

فتاوی علما در اموری چون اختصاص وجوه شرعی، همانندسازی جنگ عباس میرزا با نبرد در رکاب و لشگر امام زمان و بالاتر از همه تشبیه سپاه‌داری او به روش پیامبر، پایه‌های مشروعیت قاجار را استوار می‌ساخت. اگرچه بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین ایران جدا شد، ولی همکاری فقه جعفری و سلسله قاجار مانع از فروپاشی پایگاه تشیع شد که همانا اصلی‌ترین چشمداشت فقها بود. افزون بر این، آن‌ها نفوذ خود در امور کشوری و لشگری را که با سقوط صفویه از دست رفته بود[1] (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۶۷)، دوباره به دست آوردند؛ قدرتی که پس از آن دیگر از میان نرفت.

۱. نگاه کنید به نفوذ فقها در ساختار قدرت صفویان.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پیشینه پژوهش و منبع شناسی

حجم عظیمی از آثار مربوط به چند و چون دخالت فقهای شیعه در جنگ‌های ایران و روس موجود است و تقریباً تمام آثاری که به اصلاحات عباس میرزا نایب‌السلطنه، تاریخ سلسله قاجار، تاریخ تجدد و تاریخ فقیهان اصولی و اخباری پرداخته‌اند، در این زمینه سخن گفته‌اند و نام بردن از ایشان تطویل کلام است. این پژوهش اگرچه خود را از مواهب آثار متأخر محروم نساخته، تمرکز اصلی را بر بررسی متون اصلی و منابع حاوی فتاوا قرار داده است. مطالعه اصل فتواها آینه تمام‌نمایی از دغدغه‌های اصلی صادرکنندگان و جامع رویکرد صریح آنان در برهه‌های خاص جنگ‌ها نسبت به شاه، نایب‌السلطنه و ساختار کلی قدرت است. ازاین‌رو اگرچه از منابع دوره قاجار مانند ناسخ التواریخ، فارسنامه ناصری، رستم التواریخ، مخزن الانشاء و نیز مآخذ متأخر و ارزشمند نویسندگانی مانند حائری، آدمیت، نفیسی، واتسن و دیگر صاحب‌نظران تاریخ قاجار استفاده شده است، مداقه اصلی این مقاله پیرامون آرای فقهای نامدار آغاز قاجاریه و به‌ویژه عصر فتحعلی‌شاه متمرکز شده است. از آن جمله می‌توان به احکام الجهاد و اسباب الرشاد اشاره کرد. در جریان جنگ اول ایران و روس، میرزا عیسی قایم مقام برای تقویت ارکان قشون و جلب داوطلب، به اشاره شاه از فقهای نامدار استفتاء کرد و همه فتاوی که مؤید قاجاریه به‌عنوان جبهه اسلام بودند را در کتابی با این عنوان گردآوری کرد. مطالب همچنین شامل مجوزهایی است که طی آن مجتهدان از سوی امام عصر به قاجاریه اذن صدور فرمان جهاد داده‌اند. کتاب در یك مقدمه و هشت باب تدوین شده و شامل دیدگاه‌های میرزا عیسی نیز هست. از جمله فقهایی که در این مجموعه صاحب فتوا هستند، می‌توان از مجتهدان نامداری مانند میرزا ابوالقاسم قمی مشهور به محقق قمی علامه العلما، آقا سید علی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض سید المجتهدین، حاج میر محمدحسین اصفهانی سلطان المجتهدین، شیخ محمدحسن نجفی مشهور به کاشف الغطا شیخ المجتهدین، آقا سید محمد بن سید علی طباطبایی مشهور به مجاهد و دیگران نام برد.

منبع سودمند دیگری که به مشروح مسئولیت‌ها و اختیارهای فقیه شیعه می‌پردازد، عواید الایام از احمد نراقی است. نراقی از فقهای برجسته عصر فتحعلی‌شاه و از جمله علمایی است که از آغاز جنگ‌ها، روی به وجوب جنگ و همراهی با شاه شیعه صادر کرد. اثر دیگر او معراج السعاده نیز با تأکید بر آرای او در عواید، پیرامون الزام فقهی و اخلاقی مداخله و راهبری فقها در امور سیاسی و اجتماعی گفتگو می‌کند.

سید جعفر کشفی دارابی که از ناموران عرصه فقه در دوره فتحعلی‌شاه است نیز در تحفه الملوک پیرامون حکمت و خرد سیاسی سخن گفته است. تأکید اصلی کتاب بر مناهی و اخلاقیات مانع یا حامل

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

بر آن است؛ با این همه درباره مسائل مرتبط با اداره سیاسی جامعه مسلمین نیز اظهارنظر می‌کند. وفور متونی از این دست آینه تمام‌نمای تلاش فقیهان اصولی شیعه برای بازتعریف مبانی نفوذ اجتماعی مذهب در آغاز قاجاریه و نیز بازیافتن جایگاه مناسب با حقوقی است که فقیهان شیعه برای خود در اداره جامعه مسلمین قائل بودند. باقی متون مورد استفاده در کتابنامه آورده شده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نتیجه‌گیری

اگرچه دیدگاه فقها نسبت به غاصب بودن پادشاهان هرگز تغییر نکرد، ولی یورش روس‌ها و نگرانی از فروپاشی سرزمین اسلام منجر به ایجاد نوعی همکاری مشروط میان نهاد دین و دولت شد. رویکرد ایجابی فقها مشروط و موقت و کاملاً آگاهانه به دنبال دستیابی به اهداف مشخصی از جمله تأمین جامعه و سرزمین اسلامی، تحت هدایت و مأذون به سیادت آن‌ها بود. قاجاریه و به‌ویژه فتحعلی‌شاه که برای استقرار قدرت و کسب اقتدار عمومی به علما نزدیک شده بودند، تهدید یورش کفار را تبدیل به فرصت کسب مشروعیت کردند. نگاهی به مناسبات حاکم بر روابط خاندان قاجاریه و فقهای بلندآوازه آشکار می‌کند که رویکرد و چشم‌انداز نهاد دین و همچنین اهدافی که به دنبال تحقق آن بود، از آغاز روشن بود و در ادامه نیز تغییر ماهوی نکرد. آن‌ها می‌خواستند کیان کشور شیعی، نظم موجود جامعه و حرمت جایگاه ایشان حفظ شود و چون روال کلی امور را خلاف منویات خود دیدند، موضع مؤید خود را تغییر دادند.

علما که برای تقویت قشون قاجاریه از صدور فتواهایی که گاه شبیه به خرق عادت بود نیز دریغ نکرده و حتی صرف وجوه شرعیه را در این راه جایز دانسته بودند، انتظار داشتند که در همه جزییات طرف مشورت قرار بگیرند یا دستکم منویات موردنظر ایشان برآورده شود. اما رفته‌رفته آشکار شد که امور نه‌تنها موافق روی ایشان پیش نمی‌رود، که کمترین انتظار ایشان که حفظ حدود سرزمین اسلام است نیز برآورده نمی‌شود. نخستین مخالفت‌های ایشان متوجه فرمانده کل قشون، نایب‌السلطنه عباس میرزا شد. فقها پیش‌تر با وجود نارضایتی از اصلاحات غربی نایب‌السلطنه، روش او را در تقویت سپاه اسلام ستوده بودند. ولی با شکست از ارتش روسیه، ناخشنودی فقها علنی شد. آن‌ها اعلام کردند که از آغاز برگزیدن راه کفار در سپاه اسلام نادرست بود و ولیعهد را در مظان اتهامات سنگین قرار دادند. وقتی روس‌ها عدم پیشروی به سوی پایتخت را مشروط به دریافت غرامت کرده بودند، ولیعهد می‌کوشید تا شاه را برای پرداخت غرامت راضی کند. در همین حال مخالفان نایب‌السلطنه که دلیل اصلی شکست را اشکال در خلوص نیت ولیعهد می‌دانستند، آشکارا می‌گفتند کسی که خواستار پرداخت غرامت باشد، کافر است. این چرخش در حالی انجام می‌شد که دیری از مناسبات نیکو و پشتیبانی اهل اجتهاد از قشون و فرمانده آن نمی‌گذشت. توجه به اصول اولیه اجتهاد و فرایند صدور فتوا، درک دلایل و چگونگی این تغییر موضع را آسان می‌کند. علما پیوند ابدی و ازلی با غاصبان قدرت نداشتند؛ با وجود همراهی ایشان، انتظار آن‌ها در زمان غصب قدرت در انتظام و نگهداشت جامعه مسلمین برآورده نشد و بنابراین از حمایت دست کشیدند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

اما چشم‌انداز فقیهان در رابطه با افزایش و استقرار اقتدار معنوی در ارکان جامعه و ساختار سیاسی برآورده شد. فتحعلی‌شاه اگرچه ظاهر امر را حفظ می‌کرد، در برابر علما نرم‌خویی و فروتنی پیش کرده بود. گزارش‌های نادری از برخورد قهرآمیز دولت با فقها وجود دارد که دلایل امنیتی یا حیثیتی داشتند. چنین برخوردهایی از آن نوع که مثلاً درباره میرزا مسیح مجتهد در جریان کشته شدن گریبایدوف، سفیر روسیه در ایران پس از پیمان ترکمانچای، رخ داد، به تعداد انگشتان یکدست هم نمی‌رسد. به‌طور کلی، شاه با مراجع دین محترمانه رفتار می‌کرد و در برخی موارد این روابط صمیمانه منجر به خویشاوندی نیز می‌شد. در این مورد هم البته هر دوکارکردی سیاسی-مذهبی جستجو می‌کردند. افزایش اعتبار اجتماعی-سیاسی فقها از منظر قاجاریه شمشیر دولبه‌ای بود که کارکردی دوگانه داشت. مسئله اصلی این بود پادشاه قاجار تا چه حد توانایی حفظ تعادل میان نهاد دین و دولت را دارا بود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

کتابنامه

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.

۲. الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

۳. انصاری، مرتضی (۱۳۸۷). المکاسب (محرمه). ج ۲. ترجمه محمدمسعود عباسی. توضیح و تعلیق آیت‌الله پایانی. تهران: دارالعلم.

۴. تنکابنی، محمد (۱۳۰۴). قصص‌العلما (نسخه خطی). تهران: بی‌نا.

۵. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۵). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.

۶. حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

۷. حسینی خوانساری، محمدصادق (۱۲۷۴ ق). مخزن الانشاء. تبریز: بی‌نا.

۸. خوانساری اصفهانی، محمدباقر (۲۵۳۶). روضات‌الجنات فی الاحوال العلما و السادات، زندگانی مشاهیر دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا زمان مؤلف. ترجمه مقدمه، اضافات به قلم شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.

۹. دارابی کشفی، جعفر (۱۳۸۱). تحفه الملوک، گفتارهایی درباره حکمت سیاسی. ج ۲. به کوشش عبدالوهاب فراتی. قم: بوستان کتاب قم.

۱۰. رستم‌الحکما آصف‌الدوله، محمدهاشم (۲۵۳۷). رستم‌التواریخ. تصحیح و تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست‌ها از محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.

۱۱. سمیعی، محمد (۱۴۰۰). نبرد قدرت در ایران. تهران: نی.

۱۲. شیخ صدوق قمی، محمد (۱۳۳۲). کمال‌الدین و تمام‌النعمه. ترجمه منصور پهلوان. قم: مسجد مقدس جمکران.

۱۳. صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، المآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

۱۴. فلور، ویلم (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار. ج ۲. برگردان ابوالقاسم سری. تهران: توس.

۱۵. قاضی طباطبایی، حسن (۱۳۴۸). ارشاد نامه میرزای قمی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره بیستم.

۱۶. قائم‌مقام فراهانی، عیسی (۱۳۸۰). احکام الجهاد و اسباب الرشاد. تصحیح و مقدمه تاریخی از غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: بقعه.

۱۷. کدیور، جمیله (۱۳۷۹). تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران. تهران: طرح نو.

۱۸. کلینی، محمد (۱۳۸۸). اصول کافی. ت لطیف راشدی و سعید راشدی. قم: اجود.

۱۹. لاچینی، ابوالقاسم (بی‌تا). احوالات و دستخط‌های عباس میرزا قاجار نایب‌السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ‌های ایران با دول روسیه و عثمانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.

۲۰. لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه) از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه. ج ۱. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

۲۱. مالکم، جان (۱۳۶۲). تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی و ابراهیم زندپور. تهران: یساولی «فرهنگسرا».
۲۲. مجتهدی، مهدی (۱۳۲۷). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. تهران: بی‌نا.
۲۳. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آغاز آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه. تهران: زوار.
۲۴. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه ۱۳۲۳-۱۲۰۰ ق (۱۳۸۴). تحقیق و تدوین محمدحسین رجبی و فاطمه رؤیا پورامید. تهران: نی.
۲۵. میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). دین و مذهب در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
۲۶. نادرمیرزا (۱۳۶۰). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز. با مقدمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرست‌های لازم از محمد مشیری. تهران: اقبال.
۲۷. نراقی، احمد (۱۳۷۵). عوایدالایام. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۸. نراقی، احمد (بی‌تا). معراج السعاده. تهران: جاویدان.
۲۹. نفیسی، سعید (۱۳۶۸). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. ج ۱. تهران: بنیاد.
۳۰. واتسن، رابرت گرنت (۱۳۵۴). تاریخ ایران دوره قاجاریه. ترجمه. وحید مازندرانی. تهران: کتاب‌های سیمرغ (وابسته به انتشارات امیرکبیر).
۳۱. هدایت، رضاقلی (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفای ناصری. ج نهم. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
۳۲. وکیلی قمی، ابومحمد (۱۳۴۵). تشکیلات مذهبی شیعه. مجموعه تکثیرشده وسیله دانشگاه تهران.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۴۰۱
فرهمندزاده ، فریده؛ صادقی، سعید (۱۴۰۴)، «رویکرد و چشم‌انداز فقهای شیعیِ آغاز قاجاریه در جریان جنگ‌های ایران و روس» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۴، زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۳-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]